

داستان افطاری



انس بن مالک، سالها در خانه رسول خدا خدمتکار بود و تا آخرین روز حیات رسول خدا این افتخار را داشت. او بیش از هر کس دیگر، به اخلاق و عادات شخصی رسول اکرم آشنا بود. آگاه بود که رسول اکرم در خوراک و پوشاک چقدر ساده و بی

تکلف زندگی می کند. در روزهایی که روزه می گرفت، همه افطاری و سحری او عبارت بود از مقداری شیر یا شربت و مقداری ترید ساده، گاهی برای افطار و سحر، جداگانه، این غذای ساده تهیه می شد و گاهی به یک نوبت غذا اکتفا می کرد و با همان روزه می گرفت.

یک شب، طبق معمول، انس بن مالک مقداری شیر یا چیز دیگر برای افطاری رسول اکرم آماده کرد، اما رسول اکرم آن روز وقت افطار نیامد. پاسی از شب گذشت و مراجعت نفرمود. انس مطمئن شد که رسول اکرم خواهش بعضی از اصحاب را اجابت کرده و افطاری را در خانه آنان خورده است. از این رو آنچه تهیه دیده بود خودش خورد.

طولی نکشید رسول اکرم به خانه برگشت. انس از یک نفر که همراه حضرت بود پرسید: (ایشان امشب کجا افطار کرده اند؟) گفت: (هنوز افطار نکرده اند. بعضی گرفتاریها پیش آمد و آمدنشان دیر شد).

انس از کار خود یک دنیا پشیمان و شرمسار شد، زیرا شب گذشته بود و تهیه چیزی ممکن نبود. منتظر بود رسول اکرم از او غذا بخواهد، و او از کرده خود معذرتخواهی کند. اما از آن سو رسول اکرم از قرائن و احوال فهمید چه شده، نامی از غذا نبرد و گرسنه به بستر رفت. انس گفت: (رسول خدا تا زنده بود موضوع آن شب را بازگو نکرد و به روی من نیاورد).